خبر

بررسی چگونگی تلاوت قرآن از منظر رهبر معظم انقلاب در نمایشگاه

در چهارمین روز از نمایشگاه قرآن، نشست‌های علمی و تخصصی رونق گرفت. یکی از نشست‌ها در بخش پژوهش‌ها و مطالعات کاربردی قرآن، «چگونگی تلاوت قرآن در احادیث با تأکید بر اندیشه‌های امام خامنه‌ای» بود. حجت‌الاسلام سیدمجتبی رضوی، ارائه‌دهنده مقاله گفت: قرآن کریم آخرین نسخه هدایت بشر است و انس مداوم با آن، از راه تلاوت آغاز می‌شود. او با استناد به روایات فریقین و دیدگاه مقام معظم رهبری، به بررسی کمیت تلاوت روزانه پرداخت. او اضافه کرد: امام صادق(ع) فرمودند: «بر هر مسلمانی سزاوار است روزانه ۵۰ آیه قرآن تلاوت کند.» در روایتی مشهور از پیامبر(ص) نقل شده که تلاوت ۱۰ آیه مانع غفلت، ۵۰ آیه موجب شمارش در ذاکرین، ۱۰۰ آیه در قانتین ۲۰۰ آیه در خاشعین و .... می‌شود. رضوی افزود: امام صادق(ع) خوش نمی‌داشتند قرآن در کمتر از یک ماه ختم شود و خواندن کل قرآن در یک شب را جایز نمی‌دانستند مگر در سه شب. او در بررسی دیدگاه رهبر انقلاب تأکید کرد: معظم‌له بارها فرموده‌اند تلاوت روزانه قرآن را ترک نکنید؛ حتی نیم‌صفحه یا یک صفحه اما حتما هر روز قرآن بخوانید تا رابطه با آن قطع نشود.



سلحشور امضای ماندگار سینمای دینی

سلحشور ثابت کرد می‌توان با تکیه بر داستان‌های قرآنی، پربیننده‌ترین آثار را ساخت



امیرحسین حیدری
گروه فرهنگ و هنر

تقویم هنر انقلاب اسلامی، روزهایی را در خود جای داده که یادآور وداع با چهره‌هایی جریان‌ساز است. فرج‌الله سلحشور تنها یک کارگردان نبود. او نماد و پرچمدار جریانی بود که تلاش می‌کرد مفاهیم قدسی را از آسمان متون تفسیری به زمین سخت سینما و تلویزیون بیاورد. مردی که با «ایوب پیامبر» آغاز کرد، با «مردان آنجلس» شناخته شد و با «یوسف پیامبر» مرزهای جغرافیایی را درنوردید. اکنون در آستانه سالروز درگذشت این هنرمند متعهد، به جای بررسی صرف آثار او، سراغ خود او رفته‌ایم؛ مردی که پشت دوربین، دنیایی متفاوت از هیاهوی رایج سینما داشت. برای ترسیم پرتره‌ای دقیق از شخصیت حقیقی فرج‌الله سلحشور، پای صحبت دو تن از نزدیک‌ترین همراهان او نشسته‌ایم؛ منصور براهیمی، استاد دانشگاه و مشاور او در پروژه یوسف پیامبر که از سال‌های آغازین انقلاب با او هم‌مسیر بوده و جمال شورجه، کارگردان نام‌آشنا که در خلق آثارش حضور داشته است. آنچه می‌خوانید، گزارشی است از سلوک شخصی، شیوه مدیریتی و حسرت‌های باقیمانده کارگردانی که معتقد بود قصه قرآنی، خود سینماست.



از نافله‌های سحرگاهی تا دکوپاژ

شاید برای دانشجویان سینما و مخاطبان عام، تصویر کارگردان نشسته پشت مانیتور، تصویری کلیشه‌ای باشد اما در پروژه‌های سلحشور، اتمسفر حاکم بر صحنه، چیزی فراتر از تکنیک و ابزار بود. جمال شورجه که سال‌ها دوشادوش سلحشور در پروژه‌های سنگین تاریخی حضور داشته، روایتی از سبک زندگی او در روزهای تولید ارائه می‌دهد؛ سبکی که نشان می‌دهد سلحشور پیش از آن‌که فیلمساز باشد، یک مؤمن عامل بود. شورجه درباره برنامه روزانه و عجیب سلحشور می‌گوید: اگر بخواهم تصویری واقعی از پشت‌صحنه کارهای ایشان ارائه دهم، باید به سحرخیزی‌های ایشان اشاره کنم. روال کارشان این‌گونه بود که شب‌ها، پیش از طلوع آفتاب و اذان صبح برای خواندن نماز نافله و عبادت بیدار می‌شدند. این بیداری تنها یک عادت عبادی نبود بلکه موتور محرک خلاقیت ایشان محسوب می‌شد. ایشان دقیقا در همین ساعات پیش از صبح، به نگارش فیلمنامه مشغول می‌شدند. این دستیار کارگردان و مشاور پروژه، با تأکید بر آنکه سلحشور قرآن را در وجود خود نهادینه کرده بود، می‌افزاید: منابع ایشان برای نگارش، صرفا تخیلات دراماتیک نبود. ایشان قرآن، کتب تاریخی جمع‌آوری‌شده و تفاسیر معتبر علمای بزرگ، به‌ویژه «تفسیر المیزان» علامه طباطبایی را پیش رو می‌گذاشتند و تک‌تک دیالوگ‌ها و صحنه‌ها را با این منابع گرانسنگ محک می‌زدند. اما این فضای معنوی تنها به خلوت نویسندگی محدود نمی‌شد و به صحنه فیلمبرداری نیز سرایت می‌کرد. شورجه با یادآوری روزهای فیلمبرداری یوسف پیامبر می‌گوید: ما صبح اول وقت با هم به صحنه می‌رفتیم. ایشان عادتی داشتند شاید در کمتر پروژه‌ای دیده شود. پیش از شروع رسمی فیلمبرداری، با کیفیتی قابل‌باور به تصویر کشیده شود و همین نگاه، آثار او را از مرزهای ایران فراتر برد.



شورجه: ویژگی اصلی ایشان قرآنی بودن بود. او هم به قرآن عمل می‌کرد و هم آن را مصور می‌کرد. انسانی پاک و مطهر بود که سعی داشت نور قرآن را از طریق لنز دوربین به مخاطب منتقل کند. همین خلوص بود که سینمای قرآنی را در ایران امضا و تثبیت کرد

یکی از برجسته‌ترین وجوه شخصیت سلحشور، پاکدستی و حساسیت افراطی او نسبت به بیت‌المال بود. در دورانی که پروژه «ایوب پیامبر» را در بنیاد مستضعفان پیش می‌برد، برای آن‌که زیر بار باج‌خواهی افراد سودجو نرود و اصول اعتقادی‌اش را قربانی مصلحت‌های مالی نکند، حتی به مسافرکشی روی آورد. این روایت تکان‌دهنده نشان می‌دهد او حاضر بود سختی معیشت را به جان بخرد اما امتیازی خلاف ارزش‌هایش به کسی ندهد. حتی زمانی که سریال «مردان آنجلس» (اصحاب کهف) با اقبال عمومی مواجه شد و مردم تمایل به کمک‌های مالی شخصی داشتند، تمام این حمایت‌ها را به سمت مجاری قانونی و شوراهای نظارتی هدایت کرد تا شائبه‌ای در سلامت مالی پروژه‌ها ایجاد نشود.

اما شاید مهم‌ترین میراث سلحشور، نفوذ استراتژیک او بر این باورند که سلحشور در این سفر، به دلیل مواضع صریح انقلابی‌اش، هدف اقدامات بیولوژیک یا شیمیایی دشمن قرار گرفت چراکه پس از بازگشت، بیماری سخت و ناگهانی بر او چیره شد. با این حال، او حتی در بستر بیماری نیز دغدغه ساخت سریال «حضرت موسی» را رها نکرد و تا آخرین لحظات، در تلاش بود صداوسیما را متقاعد کند که کیفیت فنی را فدای کمبود بودجه نکنند.

امروز در غیاب او، گرچه جای خالی آثار فاخر تاریخی-مذهبی احساس می‌شود اما پروژه‌هایی نظیر «سلمان فارسی» نشان از تداوم راهی دارد که سلحشور یکی از هموارکنندگان اصلی آن بود. او با اخلاص و تعهدی مثال‌زدنی ثابت کرد که می‌توان با تکیه بر متون مقدس، آثاری خلق کرد که هالیوود را در زمین خودی- یعنی جذب مخاطب جهانی- به چالش کشید.

با آن صدای خوش و گیرایی که داشتند، شروع به قرائت قرآن می‌کردند. این تلاوت چنان تأثیری داشت که تمام عوامل و بازیگران را مجذوب می‌کرد و فضایی از آرامش و معنویت را بر صحنه حاکم می‌ساخت. شورجه معتقد است راز ماندگاری سلحشور در همین یگانگی ظاهر و باطن بود؛ ویژگی اصلی ایشان قرآنی بودن بود. او هم به قرآن عمل می‌کرد و هم آن را مصور می‌کرد. انسانی پاک و مطهر بود که سعی داشت نور قرآن را از طریق لنز دوربین به مخاطب منتقل کند. همین خلوص بود که سینمای قرآنی را در ایران امضا و تثبیت کرد.

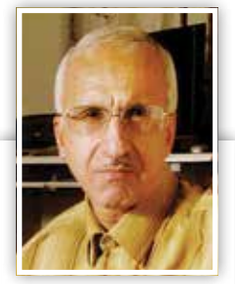
چگونه سلحشور خیابان‌ها را خلوت کرد؟

یکی از ابهامات همیشگی منتقدان سینما درباره آثار سلحشور، تقابل پیام و قصه بود. بسیاری معتقد بودند سینمای دینی محکوم به شعارزدگی است اما سلحشور با فرمولی خاص این فرضیه را باطل کرد. منصور براهیمی، که به عنوان مشاور در ساخت آن حضور داشته، معتقد است سلحشور به یک کشف بزرگ در روایت رسیده بود. براهیمی درباره این ویژگی شخصیتی و حرفه‌ای سلحشور می‌گوید: مرحوم سلحشور از یک حس داستانی و غریزه روایتگری بسیار قدرتمند برخوردار بود. او برخلاف جریان‌های رایج که سعی می‌کنند پیام را به زور در دهان شخصیت‌ها بگذارند، به قدرت ذاتی قصه‌های قرآن ایمان داشت. براهیمی به یک خاطره جالب از اعتمادبه‌نفس سلحشور اشاره می‌کند؛ پیش‌بینی‌ای که در زمان خودش شبیه یک رویاپردازی بود: پیش از آغاز تولید سریال یوسف پیامبر، ایشان با اطمینان کاملی که ناشی از شناخت دقیقش از مخاطب و قصه بود، می‌گفت این اثر هنگام پخش، خیابان‌ها را خلوت خواهد کرد. در آن زمان، شاید این ادعا برای بسیاری از ما و مدیران فرهنگی اغراق‌آمیز به نظر می‌رسید اما گذشت زمان ثابت کرد که حق با او بود.

این پیش‌بینی دقیقا به واقعیت پیوست و نشان داد سلحشور نبض جامعه را در دست داشت اما رسیدن به این نقطه آسان نبود. براهیمی از چالش‌های دو ساله نگارش فیلمنامه می‌گوید که نشان‌دهنده وسواس سلحشور در مقام خالق اثر است: فرآیند نگارش حدود دو سال طول کشید. چالش اصلی ما این بود که گاهی تمایلاتی وجود داشت تا پیام‌های خاصی پیش از شکل‌گیری درام به مخاطب القا شود اما در نهایت به این جمع‌بندی رسیدیم که داستان‌های قرآنی به واسطه بیان شیوای خود، محتوایی غنی را حمل می‌کنند و نیازی به تحمیل محتوای خارجی نیست. سلحشور در این مسیر تعامل بسیار سازنده‌ای داشت و در موارد اختلاف نظر، با همفکری به راهکارهای منطقی می‌رسیدیم. این مشاور هنری تأکید می‌کند که سبک سلحشور در بازنمایی انبیای الهی، فراتر از رئالیسم معمول بود: ایشان به دنبال خلق شمایل‌های مقدس و معنوی بودند. باکاستن از حجم دیالوگ‌های روزمره و تکیه بر فضاسازی، توانستند ظرفیتی ایجاد کنند که مخاطب با شخصیت‌های قدسی همذات‌پنداری کرده و در دوراهی‌های زندگی خود، الگوهای پیامبرانه را انتخاب کنند.

حسرت موسی(ع) و پیشنهاد تاریخی تُرک‌ها

شاید دراماتیک‌ترین بخش زندگی هنری فرج‌الله سلحشور، ناتمام ماندن پروژه عظیم حضرت موسی (ع) باشد؛ اثری که او آن را وصیت‌نامه هنری خود می‌دانست و سال‌های پایان عمرش را صرف تحقیق و نگارش آن کرد. اما در این میان، منصور براهیمی پرده از رازی برمی‌دارد که نشان‌دهنده جایگاه رفیع سلحشور در دیپلماسی فرهنگی منطقه است؛ جایگاهی که شاید در داخل کشور کمتر درک شد. براهیمی با اشاره به نفوذ عجیب سلحشور در کشورهای منطقه، به ویژه ترکیه می‌گوید: ظرفیت عظیم قرآنی آثار سلحشور و نام معتبر او باعث شد سرمایه‌گذاران ترکیه‌ای پیشنهادی حیرت‌انگیز را مطرح کنند. آنها حاضر بودند تمام هزینه‌های سنگین تولید سریال موسی (ع) را بپردازند. حتی جالب‌تر این‌که آنها حاضر بودند درآمد پخش داخلی در ایران را نیز به طور کامل واگذار کنند. براهیمی دلیل این پیشنهاد را این‌گونه توضیح می‌دهد: ترک‌ها که خود از سازندگان بزرگ سریال هستند، به خوبی می‌دانستند که حق پخش بین‌المللی اثری از سلحشور چقدر ارزشمند است. البته این پیشنهاد با شروط سیاسی در خصوص نحوه سوگیری سریال نسبت به موضوع اسرائیل همراه بود. اما واکنش داخلی به این ظرفیت چه بود؟ براهیمی با لحنی آمیخته با گلایه می‌گوید: جای تأسف است که این هوشیاری و درک عمیق در سرمایه‌گذار خارجی، در داخل کشور کمتر دیده می‌شد. تا زمانی که ایشان در قید حیات بودند، موانع و سنگ‌اندازی‌های متعددی از سوی نهادهای داخلی صورت می‌گرفت. گویی تمایلی به شنیده شدن این صدای متفاوت و تأثیرگذار وجود نداشت. این موضوع نشان می‌دهد ما نیازمند بازنگری جدی در سیاست‌گذاری‌های فرهنگی هستیم. براهیمی معتقد است سلحشور در فیلمنامه موسی (ع) به اوج پختگی رسیده بود؛ اگر عمر ایشان کفاف می‌داد و موسی را می‌ساختند، قطعا اثری چند پله بالاتر از یوسف پیامبر خلق می‌شد. او دریافته بود که تکنولوژی و ویژوال افکت، زمانی ارزش دارد که در خدمت قصه‌ای قدرتمند باشد و فیلمنامه موسی دقیقا این ویژگی را داشت. جمال شورجه نیز با تأیید اتمام نگارش این اثر توسط سلحشور می‌گوید: نگارش ۷۲ قسمت از فیلمنامه را تمام کرده بودیم که ایشان مرحوم شدند. خوشبختانه این میراث بر زمین نماند و اکنون ابراهیم حاتمی‌کیا با ترکیبی از فناوری و صحنه‌های واقعی در حال ساخت آن است.



براهیمی: مرحوم سلحشور از یک حس داستانی و غریزه روایتگری بسیار قدرتمند برخوردار بود. او برخلاف جریان‌های رایج که سعی می‌کنند پیام را به زور در دهان شخصیت‌ها بگذارند، به قدرت ذاتی قصه‌های قرآن ایمان داشت

مدیریت بحران در کانکس دکوپاژ

تصویر عمومی از سلحشور، فردی آرام و متین بود، اما در مدیریت پروژه‌های عظیم تاریخی که صدها نفر در آن مشغول کار بودند، او مدیری منضبط و دقیق بود. جمال شورجه، نظم سازمانی حاکم بر پروژه‌های سلحشور را یکی از درس‌های بزرگ برای سینمای ایران می‌داند. شورجه فرآیند آماده‌سازی روزانه را این‌گونه تشریح می‌کند: سحرگاه فیلمنامه نگارش شده به دفتر می‌آمد و من همراه تیمی از قرآن‌پژوهان آن را صیقل می‌دادیم تا به نسخه نهایی تبدیل شود اما کار اصلی در صحنه اجرا می‌شد. سیستمی داشتیم که از اتلاف وقت جلوگیری می‌کرد. پیش از آن‌که گروه گریم کار سنگین خود را روی بازیگران شروع کند، ما با بازیگران اصلی در یک کانکس جمع می‌شدیم و دکوپاژ را نهایی می‌کردیم. شورجه می‌افزاید: در پروژه‌های سلحشور، غافلگیری معنایی نداشت. از روز قبل، تمامی عوامل از گروه لباس گرفته تا تدارکات، دقیقا می‌دانست که فردا چه پلانی و با چه جزئیاتی گرفته خواهد شد. این نظم و آگاهی، ناشی از مدیریت دقیق سلحشور بود که باعث می‌شد پروژه‌هایی با این ابعاد، با کمترین اصطکاک پیش بروند.

میراثی به نام نجابت

در پایان این واکاوی، وقتی از یاران قدیمی سلحشور خواسته شد عصاره شخصیت او را برای نسل جدید سینماگران خلاصه کنند، هر دو بر یک مفهوم اخلاقی اتفاق نظر داشتند. جمال شورجه، مهم‌ترین درس سلحشور برای دانشجویان سینما را نه در تکنیک دکوپاژ، بلکه در منش انسانی می‌داند: اگر قرار باشد یک چیز از ایشان بیاموزند، نجابت در رفتار و کردار اوست. دفتر ایشان پناهگاه بود. هر کسی از استاد دانشگاه تا دانشجوی جوان به دفترشان می‌رفت، محال بود دست خالی یا بدون دریافت پاسخ برگردد. ایشان انسانی بسیار پاسخگو، متواضع و نجیب بودند. منصور براهیمی نیز میراث سلحشور را ارتقای سلیقه مخاطب و پیوند دادن زندگی روزمره مردم با مفاهیم آسمانی می‌داند. او معتقد است سلحشور ثابت کرد می‌توان با تکیه بر قصه‌های قرآن، پربیننده‌ترین آثار را ساخت و خیابان‌ها را خلوت کرد، بدون آن‌که ذره‌ای از اصول اعتقادی عدول کرد.

موج

پاسدار صبور میراث مکتوب



در میان نام‌های ماندگار ایران‌شناسی معاصر، نام عبدالمجید ارفعی با وقار و احترام ویژه‌ای همراه است؛ پژوهشگری که عمر خود را وقف خواندن صداهای خاموش تاریخ کرد و دیروز با خاموشی او، جامعه علمی ایران یکی از دقیق‌ترین و صبورترین راویان گذشته خود را از دست داد. ارفعی از آن دست دانشمندانی بود که شهرت برایش هدف نبود؛ بلکه کشف حقیقت و رمزگشایی از میراث باستانی ایران، افق اصلی تلاش‌های او را شکل می‌داد. تخصص او در زبان‌های باستانی، به‌ویژه زبان ایلامی، جایگاهی کم‌نظیر برایش در میان ایران‌شناسان جهان رقم زد. او سال‌ها با حوصله‌ای مثال‌زدنی بر گل‌نوشته‌ها و الواح کهن خم شد تا واژه‌هایی را بخواند که قرن‌ها در سکوت مانده بودند. در روزگاری که شتاب و سطحی‌نگری به آفت پژوهش بدل شده، روش علمی و دقت وسواس‌گونه ارفعی یادآور سنت اصیل تحقیق بود. آنچه از او چهره‌ای متمایز می‌ساخت، فقط دانش گسترده‌اش نبود؛ بلکه پیوند عمیق میان دانش و تعهد فرهنگی در وجودش جریان داشت. او باور داشت که فهم زبان‌های باستانی صرفا یک کار دانشگاهی نیست بلکه راهی برای بازیابی حافظه تاریخی یک ملت است. به همین دلیل، فعالیت‌هایش تنها در فضای دانشگاهی محدود نماند و همواره کوشید اهمیت میراث مکتوب ایران باستان را برای مخاطبان عمومی نیز روشن کند. نسلی از دانشجویان و علاقه‌مندان ایران‌شناسی، ارفعی را نه فقط به‌عنوان استاد بلکه به‌مثابه الگویی از فروتنی علمی به یاد خواهند آورد. روایت‌ها از کلاس‌های او نشان می‌دهد که چگونه پیچیده‌ترین مباحث زبان‌شناسی تاریخی را با صبر و دقت توضیح می‌داد و دانشجو را به تفکر مستقل تشویق می‌کرد. این ویژگی، میراثی نامرئی اما ماندگار از او بر جای گذاشته است. درگذشت او تنها فقدان یک پژوهشگر نیست؛ بلکه یادآور شکنندگی حافظه انسانی است - حافظه‌ای که هرچند با رفتن صاحبانش خاموش می‌شود اما اثرش در آثار مکتوب و شاگردان‌شان همچنان زنده می‌ماند. الواحی که او خواند، کتاب‌هایی که نوشت و ذهن‌هایی که پرورش داد، همچنان به سخن گفتن ادامه خواهند داد. دانش، وقتی با چنین پشتکاری آمیخته شود، نوعی امتداد حیات می‌آفریند. امروز جامعه علمی ایران در سوگ نشسته است اما سوگی که با قدردانی همراه است. قدردانی از مردی که عمر خود را صرف شنیدن نجواهای دور تاریخ کرد تا ما امروز گذشته خود را روشن‌تر ببینیم. نام عبدالمجید ارفعی در حافظه ایران‌شناسی باقی خواهد ماند؛ نه فقط به‌عنوان متخصصی برجسته در زبان‌های باستانی بلکه به‌عنوان نمونه‌ای از این‌که چگونه می‌توان عمر را آرام، دقیق و وفادارانه در خدمت فرهنگ و دانایی صرف کرد. فراتر از آثار مکتوب، آنچه از ارفعی به یادگار می‌ماند، نوعی منش علمی است؛ منشِ آرام، بی‌هیاهو و سخت‌کوشی که امروز بیش از هر زمان به آن نیاز داریم. او نشان داد پژوهش جدی الزاما با جنجال و خودنمایی همراه نیست و می‌توان در سکوت کتابخانه‌ها نیز اثری ماندگار بر حافظه یک ملت گذاشت. شاید فقدان او خلأیی در جامعه ایران‌شناسی ایجاد کند اما راهی که گشود همچنان پیش روی پژوهشگران جوان قرار دارد. اکنون وظیفه نسل تازه است که با همان دقت و صداقت، چراغی را که ارفعی سال‌ها روشن نگه داشت، خاموش نگذارند و روایت علمی گذشته ایران را با همان وسواس و عشق ادامه دهند.

یادداشت

علیرضا سربخش | تحلیلگر مسائل فرهنگی

مرزبان سینمای دینی

هشتم اسفندماه یادآور کوچ ابدی سینماگری است که نامش با قصص قرآنی و دیپلماسی فرهنگی جمهوری اسلامی گره خورده. فرج‌الله سلحشور، کارگردانی که نه‌تنها در فرم و محتوا بلکه در زیست شخصی و حرفه‌ای خود نیز استانداردهای متفاوتی از هنرمند متعهد را به نمایش گذاشت.

مرحوم سلحشور از معدود چهره‌های سینمایی بود که دلسوزی و حساسیت نسبت به مضامین دینی را با وسواسی فنی درآمیخته بود. برخلاف برخی تصورات که آثار مذهبی را به ساده‌انگاری متهم می‌کنند، او با راه‌اندازی کارگاه‌های فیلمنامه‌نویسی (مانند آنچه در تبیان شکل داد)، سوژه‌های قرآنی را پیش از تولید، چکش‌کاری می‌کرد تا محصول نهایی از منظر محتوایی قابل دفاع باشد. او معتقد بود روایت کلام‌الله مجید باید با کیفیتی قابل‌باور به تصویر کشیده شود و همین نگاه، آثار او را از مرزهای ایران فراتر برد.

یکی از برجسته‌ترین وجوه شخصیت سلحشور، پاکدستی و حساسیت افراطی او نسبت به بیت‌المال بود. در دورانی که پروژه «ایوب پیامبر» را در بنیاد مستضعفان پیش می‌برد، برای آن‌که زیر بار باج‌خواهی افراد سودجو نرود و اصول اعتقادی‌اش را قربانی مصلحت‌های مالی نکند، حتی به مسافرکشی روی آورد. این روایت تکان‌دهنده نشان می‌دهد او حاضر بود سختی معیشت را به جان بخرد اما امتیازی خلاف ارزش‌هایش به کسی ندهد. حتی زمانی که سریال «مردان آنجلس» (اصحاب کهف) با اقبال عمومی مواجه شد و مردم تمایل به کمک‌های مالی شخصی داشتند، تمام این حمایت‌ها را به سمت مجاری قانونی و شوراهای نظارتی هدایت کرد تا شائبه‌ای در سلامت مالی پروژه‌ها ایجاد نشود.

اما شاید مهم‌ترین میراث سلحشور، نفوذ استراتژیک او بر این باورند که سلحشور در این سفر، به دلیل مواضع صریح انقلابی‌اش، هدف اقدامات بیولوژیک یا شیمیایی دشمن قرار گرفت چراکه پس از بازگشت، بیماری سخت و ناگهانی بر او چیره شد. با این حال، او حتی در بستر بیماری نیز دغدغه ساخت سریال «حضرت موسی» را رها نکرد و تا آخرین لحظات، در تلاش بود صداوسیما را متقاعد کند که کیفیت فنی را فدای کمبود بودجه نکنند.

امروز در غیاب او، گرچه جای خالی آثار فاخر تاریخی-مذهبی احساس می‌شود اما پروژه‌هایی نظیر «سلمان فارسی» نشان از تداوم راهی دارد که سلحشور یکی از هموارکنندگان اصلی آن بود. او با اخلاص و تعهدی مثال‌زدنی ثابت کرد که می‌توان با تکیه بر متون مقدس، آثاری خلق کرد که هالیوود را در زمین خودی- یعنی جذب مخاطب جهانی- به چالش کشید.

رویداد



نمایشگاه سیر کتابت قرآن در دانشگاه تهران

نمایشگاه «سیر کتابت قرآن کریم؛ از دیروز تا امروز» با همکاری کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه تهران و مرکز طبع و نشر قرآن کریم، به‌منظور نمایش روند تاریخی و هنری کتابت قرآن از قرون نخستین تا دوران معاصر در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران برپا شده است. این نمایشگاه با هدف معرفی مسیر تکامل خطوط و شیوه‌های نگارش قرآن در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران افتتاح شد. در این نمایشگاه، آثار ارزشمند خوشنویسان و نسخه‌نویسان قرآن از دوره‌های مختلف اسلامی به نمایش درآمده است؛ از جمله قرآن منسوب به امام علی (ع) به خط کوفی، آثار استادان برجسته‌ای همچون احمد باری نسخ ترکی و ثلث، قرآن نفیس محمد علی اسماعیل نیریزی و احمد نیریزی همچنین مصحف شریف خراسان عبدالله طباخ به خط ثلث، قرآن کریم حامد الآمولی نسخ ترکی، آثار خوشنویسان ارسنجانی شامل محمد شفیع و محمدحسین عسگر ارسنجانی و... بخش‌های مهم این مجموعه را تشکیل می‌دهند.